

بقیه از شماره قبل

اصول تحبیب بین زوجین

ما در مقاله پیش با اینکه می توانستیم در موضوع اهمیت عشق فامیلی صحایف پر کرده بادلایل علمی ثابت کنیم که تکامل اخلاقی، ادبی، علمی، فنی، صاعی، اقتصادی و سیاسی يك ملت با عشق فامیلی آن ملت مبسوطاً متناسب است چیزی نگفته به اشاره اکتفا نمودیم ولی در این مقاله نتیجه که از تحبیب بین زوجین و باعکس آنرا می گیریم تصور می کنیم کافی برای اثبات مدعا باشد و برای اینکه مقصود خودمانرا شاید بتوانیم خوب از عهده فهمیدن بر آئیم مقاله را بچهار قسمت تقسیم می نمایم:

اول - تاثیر ازدواج در اخلاق و در حالت روحیه بشر .
دویم - حسن انتخاب زوجین نسبت یکدیگر .

سیم - اهمیت طرز معامله زوجین در هفته اول عروسی .

چهارم - طرز معامله حیاتی زوجین در احوال حیات .

اول از موضوع ازدواج (۱) و حسن تاثیر که در اخلاق می نماید مؤلفین و مدققین خیلی چیزها نوشته و می نویسند دلائل مادی آنها هم اسناتیستیک های محاکم جنائی است یعنی از ده نفر جانی هشت و نیم آن غیر متأهل و آن يك و نیم هم اگر از متخصصین طب عدلی سؤال شود گفته خواهد شد گرچه جانیهها عموماً مبتلا بمرض عقلی اند ولی جانیههای متأهل در موقع جنایت متردد تر اند .

بسیار دیده شده و می بینیم اشخاص فوق العاده شرور، دزد، ظالم، بی رحم

(۱) مقصود ما از ازدواج آنستکه آن ازدواج از روی اصول صحیح

و شرایط لازمه آن چنانچه عرض خواهد شد بموقع اجرا گذاشته شود .

بهازار گونه عیوب ، ولی پس از ازدواج چنان قلب ماهیت داده گوئی تغییری
 در سرشت شان واقع گردیده به عبارت اخری اشخاص غیر متأهل خطری اند
 متوجه هیئت اجتماعی در صورتیکه اشخاص متأهل در مقابل آن خطر سدی اند متحمل.
 علمای اجتماعین تدقیقات خود را تنها به احوال زوجه متأهلین و غیر متأهلین
 اختصاص نداده در صحت مزاج آنها هم مطالعاتی عمیق فرموده اند و مائیری که
 از ازدواج در انات و ذکور می نماید هر یک را جدا گانه مشروحاً بعرض می رسانیم :
 تأثیریکه ازدواج در صحت مزاج جنس ذکور می نماید قسمت عمده آن بواسطه
 انتظامی است که در حیات او داده می شود به اضافه شخص متأهل کمتر مبتلا بسوء
 استعمالات « استمناباید و غیره » یا افراط در مجامعت می نماید زیرا شخص متأهل
 محتاج الیه او در برش بنا بر این حریص نیست چه که مجامعت از روی انتظام ولو
 هر شب یک دفعه ضررش کمتر است تا در ماهی یک شب و در آن شب چهارالی پنج دفعه
 ولی در مواضع جنس نساء تأثیر ازدواج در صحت مزاج او اهمیتش فوق العاده
 یش است زیرا طبیعت (۱) برای پیشرفت مقاصد خود یعنی تولید و تکثیر
 جنس نساء را نوعی پرورنده که ما حیات او را به قسم تقسیم می کنیم :
 یاد خواب عشق « از طفولیت تا حد بلوغ و رشد » یاد در حال عشق « از حد
 رشد تا کهنوت » یا در غبطه عشق « زمان انقطاع طمث به بالا » بنابراین زن
 در زمانی که در حال عشق است مثل آدم گرسنه که اگر غذا به او نرسد پژمرده
 و روز بروز ضعیف و ناتوان شود لذا زن در موقع رشد قطعاً باید ایجابات طبیعت را
 فراهم آورد والا روز بروز پریشان تر و ناتوان تر شده بکلی طراوت نسوانیه از او
 (۱) ما طبیعت را خدا فرض نمی کنیم و خدا را قوه داورای طبیعت تصور می مائیم .

ذایل شده سیمای پیر و افسرده بهم میرساند در صورتیکه مرد بواسطه خوابها صدای طبیعت را اصفا می نماید، چون باز اینموضوع مذاکره خواهد شد لذا در اینجا بیشتر سخن نمیگوئیم و موضوع حسن انتخاب زوجین را مطرح قرار می دهیم:

ازدواج یا شرکت حیات یعنی رفاقتی است که دوشخص مجبورند در بیست و چهار ساعت لااقل دوازده ساعت بهترین اوقات آنرا باهم بسر برند بعبارت دیگر ساعاتی را که برای رفع خستگی روح و جسم تعیین و برقرار شده بایستی در آغوش هم بیسایند پس برای يك همچو مسئله حیاتی بکدنیا تأمل و تعمق لازم و صدها شرایط واجب تا نتیجه مطلوبه از شرکت و رفاقت حاصل گردد این است که ما شمه از آن شرایط را بترتیب بعرض می رسانیم:

اولاً مریض نبودن (۱) طرفین لذا بایستی طرفین درباره صحت مزاجشان راپورت طبی داشته باشند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ثانیاً سن (۲) (حد اصغر برای مرد ۴۱ حد اعظم ۲۵ حد اصغر برای زن ۱۸ حد اعظم ۳۵) علم انسانی

اگر از حد اعظم بگذرد خوب نیست وای اگر از حد اصغر پائین تر باشد بالخاصه برای زن فوق العاده بدست و ما برای اهمیت مطلب تیکه از نشوونمای جهاز تناسلی اناث را

(۱) چهار مرض خیلی مهم است: امراض عقلی و روحی، سل الریه، سفلیس و سوزاک
معالجه نشده

(۲) بعضی از مؤلفین تناسب سن را چون می گویند که زن ده سال از مرد زودتر پیر می شود پس عیبی نیست اگر زن ده سال کوچکتر باشد، مابراین فکر اشتراك نداریم
جئه و بنیه طرفین را در تناسب بیشتر ذی مدخل می شماریم.

بعرض میرسانیم :

جهاز تناسلی زن با سایر اعضای او از روی یک تناسب باهم نشو و نما نمی نمایند یعنی در صورتیکه سایر اعضا در حال نشو و نما هستند جهاز تناسلی در حال نیم توقف است تا وقت بلوغ (۱) از آنوقت جهاز تناسلی از خواب بیدار شده شروع به نشو و نما می گذارد و البته مراد از این نشو و نما حاضر شدن عضو برای تولید و تناسل است اگر چنانچه در ابتدای بیداری حاجت بر آورده شد طبیعت خود را محتاج به تجهیز ندیده دختر با همان سیمای طفلانه و لطافت بچه گانه باقی می ماند و هیچگاه طراوت دخترانه دارای ملاحظت زنانه نمی شود ، نشو و نما توقف جاذبه زنانه معدوم ، دلفریبی نسوانه هیچ اولاد زشت و نسل منحوس می گردد .

اگر حاجت بر آورده نشد طبیعت برای نیل به مقصود خود را با هزار گونه طراوت و ملاحظت ، طننازی و دلربائی دخترانه مجهز می نماید تا بتواند جنس ذکور را اسیر نموده حاجت خود را بر آورده و هر چه ذخیره است حاجت بر آورده شود بر اصلاح و مهمات افزوده گردد تا بدرجه تکامل و اصل شود اگر سالی این حال تکامل حاجت بر آورده شد تمام این تجهیزات و مهمات ذخیره شده دخترانه موقع استعمال یافته تبدیل به جذائیت زنانه شده آنوقت وقتی است که زن بایک نگاه زنانه می تواند شوهر خود را اسیر و محکوم نموده وجود خود را سعادت و نیکبختی او قرار دهد .

اگر باز در آن حال تکامل حاجت بر آورده نشود تمام صلاح و تجهیزات بیهوده

(۱) سن بلوغ در هر منطقه فرق می کند در مناطق حاره از ۹ - ۱۱ سالگی در مناطق

معتدله از ۱۳ - ۱۵ سالگی در مناطق بارده از ۱۵ - ۱۸ سالگی ایران صرف نظر از قطعه جنوبی از ۱۳ - ۱۵ سالگی است در قطعه جنوب از ۱۱ - ۱۲ هم ممکن است

و از میان می رود ، صورت پیر ، وجود ناتوان ، شخص مبتلا به هزار گونه امراض روحی و جسمی می گردد شاهد عادل آن هم دفتر اطباء متخصص نسائیه و دختران تارك دنیا اند .

ثالثاً تناسب - مقصود از کلمه تناسب نسبت مادی نیست بلکه تناسب حیاتی است گرچه مادیات در سعادت يك فامیل رولهای بزرگ بازی می کنند ولی نه در همه جا و همه طبقه بنابراین ما تناسب دماغی را بنقطه اعتبار گرفته حرف می زنیم

ما از کلمه تناسب دماغی اینرا می خواهیم گوشزد نمائیم که زوجین محاکمات دماغیه ، سوبه عرفانیه ، سلیقه حیاتیه ، آداب معاشرت و اخلاق آنها تقریباً نزدیک یکدیگر باشد نمی گوئیم مساوی باشد زیرا اگر مساوی باشد باز نتیجه مطلوبه حاصل نمی شود برای اینکه دو سلطان در اقلیمی نگنجد پس بهتر آنستکه زن یکدرجه از مرد پائین تر باشد که مرد مطاع وزن مطیع شود تا آهنگ و انتظام حیاتی مستقر بماند .

ما حق مطاعیت را بمرود دادیم تا با حفظ نظر و طرفگیری فرموده بلکه طبیعت خود این حق را داده و دلیل علمی آن هم اینست که هر چه در تماس بنابراین مقاوم تر و حلیم تر است و در موضوع منافع مشترک که حیاتی دقیق تر اینرا هم نگفته نگذاریم که این شرایط پس از آنست که سیالۀ زوجین مختلف الجنس باشد یعنی استعداد دوست داشتن یکدیگر را داشته باشند .

اهمیت طرز معامله زوجین در هفته اول عروسی بالخاصه در شب زفاف اولین ساعتیکه زوجین برای امضاء معاهده شراکت حیاتیه همدیگر را پذیرائی و ملاقات می نمایند نوعی مؤثر است که انطباع و اثر آن ممکن است مادام العمر باقی بماند این است که ما طرز معامله را بطور اختصار بعرض قارئین می رسانیم :

اولاً مرد از وضع پذیرائی باید برفقیه حاکمیت و مردانگی خود را باطرزی فوق العاده مشفقانه و حامیانه نه مستبدانه و وحشیانه بفهماند چه که زن از غرور مردانه محظوظ ، از تحکم لطیفانه شوهر مسرور و انطباع اولین ملاقات در احوال زوجه اش منقوش میگردد . حجب مفرط مشتبّه به استغناء و استغناء مرد در مقابل زن ضربه ایست بزرگ بر نسوانیت او و البته بر شوهر فرض و متحتم است که همیشه نسوانیت رفیقه خود را بی نهایت محترم و نفیس ترین اشیاء متصوره بشمارد و اگر غیر این باشد نتیجتاً خوب نیست بالخاصه نظر دقت را در موضوع درخواست کل لطافت جلب می نمایم .

باینکه مطابق معاهده و قرارداد کل حق طلق شوهر است و درخواست آن کل درخواست حقوق حقه اوست . باین تفصیل بایستی بطور امر و تشدد باشد بایستی بالفاظ و کلمات دلنواز درخواست لطف کرد نه مطالبه حق و از یک دفعه هم بیشتر نباشد نه آن شب بلکه تمام هفته بعقیده ماتملق در همه جا و همه وقت به نقطه نظر اخلاق و جدیت مذموم در دو جا مستحسن یکی تملق شوهر از زن در موقع درخواست لطف دیگری تملق

متعلم از معلم در مورد درخواست علم ادراک انسانی

باری در هفته اول مصاحبه شوهر برفیقه باید صرف در موضوع سعادت آنی آنها باشد لذا شوهر بایستی بفهماند که در باره سعادت و تامین اسایش او از هیچ گونه فداکاری حتی المقدور مضایقه نخواهد کرد و برای استراحت و خوشبختی حیات جدید شریکه اش در مقابل همه جور زحمت و مشقت آماده

ثانیاً زن بهم چنین زن در اولین ملاقات بایستی بایک صورت بشاش و پراز غرور نسوانیه شوهر را استقبال نموده باو بفهماند که نه تنها برای تولید و تناسل خود را تسلیم و مقدرانش را بمیل و اراده شوهر محول نموده بلکه در این حیات جدید در سایه

حیثیت و جوانمردی او می‌خواهد عضو مهم هیئت اجتماعی بشود. یار و غمخوار وی گردد.
در موقع ملاقات نمی‌گوئیم ممانعت و نازهای بی‌جا و بی‌معنی نموده آتش حرص
و هیجان شوهر را شعله‌ور کند، می‌گوئیم با طوار زنانه متاع گرانبهای خود را با
قیمت مناسبتری بفروشد.

زناهار ملاقات در آن شب و در آن هفته بیش از یکمرتبه نباشد زیرا سوءتاثیر او در
طراوت و لطافت زن ابدی باقی بماند اگر چنانچه از طرف مرد اسرار شود با جدیت
و عفت او را منصرف سازد اگر اصرار و وحشیانه شود جداً ممانعت لازم است.
در مرور هفته کردار و رفتار زن بایستی بشوهر ثابت نماید که انیس روح است
نه عذاب الیم از غصه او مغموم و باشادی او مسرور، از فلاکت او مفلوک و از سعادت
او مسعود، شریک درد و رفیق روز نبرد، در موقع قناعت قانع، در موقع فراق
مستثنی بالاخره یار عاطر و نه بار خاطر است.

۴ - طرز معامله زوجین در امر اخلاقیات

اولا مرد بایستی در موضوع حیات اجتماعی فامیل فوق العاده حلیم، صبور، متین،
جوانمرد و عالیجناب باشد خطاهای سرزده را بشرط اینکه بشرافتش سبکته وارد نشود بایک نظر
فتوت آمیزی عفو نموده فراموش کند و بداند که انسان جایز الخطا است بالخاصه جنس
نسوان که کمتر خطاهای خود را بازور و تشدد اعتراف کنند پس وظیفه بزرگ فامیل
مجازات دادن نیست تادیب کردن است بناء علی ذلك بهتر است که بازبان ملایم و منطقی

موضوعیکه باین علامت (☸) ذیلا نوشته شد راجع به صفحه مقابل انتهای سطر (۱۷)

میباشد که از طبع افتاده بود.

(☸) ضمنا خاطر نشان می‌کنیم که نیامدن خون دلیل قطعی عدم بکریت نیست

زنانه خطارا به او اشارت و در صورت تکرر ضررهای نتیجه را بفهماند زیرا هیچ چیز آسان تر از تسخیر کردن بکزن نیست .

ثانیاً - مرد باید خانم خود را قابل و لایق همه جور زینت و نعمت بدارد و در اجرای خواهشات او حتی المقدور سعی باشد اگر چنانچه خواهشات زن مافوق قدرت باشد نبایستی با تحقیر و تندی او را منصرف نمود بلکه با ملایمت و منطق زنانه او را قانع کرد
ثالثاً - زنها طبیعتاً و فطرتاً مایل نیستند که کسی از عادت زنانه آنها مطلع گردد و لو نزدیکترین اشخاص و اگر حس کند که کسی بالخاصه شخصی که با آنها معامله عشقی دارد از عادت زنانه آنها آگاه است قهراً منفعل و تغییر رنگ در صورتشان حاصل گردد و تصور میکنند جزیه را که همراهه مجبورند به طبیعت پردازند عیب بزرگی است برای آنها چون خود از آن حال منفرجه شوند همه را متنفر تصور می کنند پس بر شوهر حتم و فرض است که این عیب موهومی را مستور بدارد و محترم شمارد در خواست لطف در آن حالت پادشاهی را کند که تاج و تخت و سربلندی سلطنت او را تهدید نماید زیرا زن در سایه آلت تناسلیه اوست که حکم فرمای جهان است .

هیچگاه حاضر نیست که سرمایه حیاتی و مبداء فخر و غرور او در حال ناتوانی

جلوه گر شود (۱)

رابعاً - چون حیات یک نسق غالباً شخص را کسل و ازلذت زندگی محروم میدارد بالخاصه وقتیکه اجبار و فشار هم در میان باشد لذا سلب کردن آزادی زن و مجبور داشتن او را بحیات یک نسق قهراً تولید نتایج بد می نماید و بدیهی است که نفس حریص است

(۱) چون اینمقاله صرف اجتماعی است ما معایب طبی را که از درخواست لطف شامل

طرفین میشود از توضیح آن صرف نظر می نمایم

بر آن چیز که از او منع شده پس زن را بایستی آزاد گذاشت تا از مناظر طبیعی و حیات اجتماعی مستفیض شود تا فکر خود را بیک نقطه معین تقویه نماید که بالمال منتج نتایج وخیمه گردد زیرا طبیعت بطور تحکم تفریح و تبدیل وضع زندگی را میبخواهد اگر چنانچه رضایت حاصل نشود طبیعت درصدد چاره برآمده مطلوب را از رفتن حمام ، روضه خوانی ، به بهانه بازار و قص علیهذا بدست می آورد و البته تفریحی که از این طریق بچنگ آید معلوم است چه نوع تفریح خواهد بود .

پس گذشته های فامیلی و گردشکهای ملی از حوائج ضروریه حیاتی است و نه زواید خامسا - مرد باید در معاملات زناشویی رضایت خاطر خانم خود را شرط اعظم بداند همیشه در این موضوع متملق ، و با کلمات نمکین و حرکات شیرین او را حاضر نماید ، نازهایش را از روی میل و رقبت با قیمت گران بخرد زیرا زن از ناز کردن و ناز فروختن بیش از آن متلذذ میشود که مرد از

در پاره مناسبات زناشویی باید بازن فوق العاده نازگانه رفتار نمود حسیات زنانه اش را محترم و معزز داشت بالاخره باید نوعی معامله نمودی که زن از حرکات زنانه خود افعال حس نماید و الا طبیعت او را مجبور خواهد کرد که در فکر خریدار افتد زیرا حیات خوش برای زن عبارت از ناز کردن و ناز فروختن است .

نکته مهم دیگر آنکه مرد باید سعی باشد که آتش شهوت خود را با خانمش تسکین دهد و بداند که همان قدر که زن شوهر دار جز باشوهر خود ارتباط با دیگری قطعاً جایز نیست همان قدر هم مرد زن دار ارتباطش با دیگری به قطع نظر اجتماعی قطعاً جایز نیست .

سادسا - حسود بودن درباره زن خطائی است بزرگ و غفلاتی است سترک و پاسبانی

امانت را بايد بعهده نجات و عفت خودار واگذار نمود و بايد دانست كه در موضوع شهوت زن بامرد فرقى عظيم دارند يعنى مرد ميتواند بازنى را كه هيچ دوست ندارد بلكه تا درجه هم متنفر است در ملاقات اول طرف شده موقتا متلذذ شود در صورتيكه زن بكلى معكوس است صرف نظر از مفوماني (۱)

سه چيز زن را تحريك به بي ناموسى مينمايد : ۱- عشق ۲- انتقام ۳- ماديات و ما اين سه چيز را توضيح داده نتيجه بدست مى آوريم .

آتش شهوت در نزد زن خيالى دير شعله ور شده دير هم تسكين مى يابد و تامرديرا دوست نداشته باشد از نزديكى با او بكلى متنفر است و اگر شوهر خود را دوست داشته باشد قطعيا با ديكرى طرف نخواهد شد مگر از روى انتقام يا جلب ماديات . جلب ماديات چندان مهم نيست زيرا كه اگر زنى شوهر خود را دوست داشته باشد و حس انتقام هم در مغز خود پرورانيده باشد كمتر ديده ميشود كه گرانها ترين متاع و منبع غرور خود را در معرض بيع و شرع در آورد (۲)

(۱) مفوماني Nymphomanie (ناراضى است كه زنها مبتلا مى شوند و اعراض آنها اين است كه زن ميل مفرط و غير قابل تحملى دارد در نزديكى بامرد و ما او را خوليئى حوريه ترجمه نموديم

(۲) فواحش از اين قاعده مستثنا اند و سبب اينكه يك زن فاحشه ميشود امروز در پيشگاه علم آشكار است و ما اگر بتوسط مجله فرهنگ استفسار شود ممكن است مقاله در اين موضوع بنويسم يكعده ديكر از زنها هستند كه آنها را هم بطور استثنا نگاه ميكنيم زيرا مبتلا بمرض مكالوماني Megalomanie (ماليخوليئى نخوت) اند و در مقابل اشخاص بزرگ بالخاصه مامورين سياسى خوددار نيستند

و اما انتقام جنس نساء در موضوع نسوانیت خود بدرجه مقید و حساس است که در صورت تحقیر اگر قدرت داشته باشد بانهایت خونخواری از هیچگونه جنحه و جنایت مضایقه ندارد می توان گفت که عزیزترین شخص را در راه انتقام فدا میکند بدون هیچگونه پشیمانی .

پس وظیفه مرد نه این است که زن را نگاهدار بایستی زن را اداره کند و ما زن را بیابغی شبیه میکنیم که هر چه بیشتر توجه شود میوه های شیرین تر و دلپای رنگین تر عطا نماید .

طرز معامله حیاتی مرد را گفته اینک بزن می پردازیم

اولا زن یا قطبه آهنک فامیلی باید بداند که مردش هر قدر تندخو ، تیز گفتار ، بدمنش ، بد رفتار ، خسیس و زشت کردار باشد او را بیشتر دوست می دارد تا کسی که برای گول زدن و دلیل کردن عفت او هزار گونه چاپلوسی ، تملق و کلمات دلخیز استعمال می نمایند زیرا شخص فریبده نه ایل آن جناب است بلکه خیالش چیدن گل و شکستن غرور نسوانیه اوست بنابراین خانمهای محترمه را بجز در موارد استثنائی می دهیم و می گوئیم کلمات ا. مطابق مذاق نیست نتیجه زحمات و تلاش برای تحقیق و تدقیق حیات اجتماعی سالها بمطالعه و اتورپرداختیم اینک یکی دو از مشاهدات خود را بنظر قارئین محترم میرسانم :

(۱) در سنه ۱۹۰۸ میلادی در کوچه لا کلاسه (۱) پاریس در یک آپارتمان محقر مسیول ، ب با مادام م ، ب و یک طفل پنجساله زندگی می کردند روزی مادام م . جوان با طفل پنجساله اش در یکی از باغچه های محلی گردش می کردند جرانی باسروت که بواسطه مادیات خود چندین خانواده را متلاشی نموده بود چشمش به خانم جوانی که ملبس به یک لباس فقیرانه ولی تمیز و نجیب بود افتد شکار خوبی تصور کرد و نزدیک شده خانم را سلام داد و شروع به تبصیح نمود و مختصر بعد از

مدتی موفق شد از اینکه خانم را از آن حیات فقیرانه نجات داده عیال خود بنماید روزی خانم بدبخت بدون خبر از خانه فرار نموده گم شد شب شوهر بخانه آمده زن خود را نمی بیند بتصور اینکه برخلاف معمول تنها نگرددش رفته انتظار می کشد بالاخره معلوم می شود که زن فرار کرده جوان نجیب بدون اینکه بجائی شکایت نماید بطفل خود که همیشه برای مادر بی قراری می کرده می فهماند که مادرت فوت کرده سه ماه پیش از این واقعه جوان نجیب با طفل خود در گردشگاه توئیلری گردش می کردند ناگهان چشم طفل به مادرش افتاد که لباسهای فاخر در درشکه شخصی نشسته می آید فریاد کنان به پدرش : بابا ، بابا نگاه کن مادرم زنده شده باچه لباس قشنگی گردش می کند ؟

جوان فوق العاده متالم شده طفل را می گوید خیر بچه ام اشتباه دیدی مادرت نیست و مادرت فوت گفته : گردش را ناتمام گذاشته بخانه برگشت . ساعت نه همان روز که مقارن دوازده شب ~~باشد در حالتیکه جوان با بچه در اطراف بازی میکرد درب اطاق باز شد و بی خبر مادر با همان لباسیکه فرار کرده آمده پیش پای جوان زانو بر زمین زده چشمان پر از اشک طلب مغفرت نمود پس از تحقیقات معلوم شد که جوان باسروت مدت عشقش با زن بدبخت بیش از يك هفته نبوده و آن زن بی چاره در همان هفته اول از کردار خود پشیمان شده بود ، اینک در دریای سنگهای گرانبها غوطه ور بوده .~~

(۲) در سنه ۱۳۳۴ هجری در اسلامبول فامیلی متشکن از زن ، شوهر و سه اولاد .

روزی خانم میل کرد مطلقه شود چون نویسنده طبیب فامیلی آنها بودم شوهر از من درخواست نمود که خانم را از این خیال منصرف نمایم متجاوز از يك ماه زحمت کشیده نه سبب را فهمیدم و نه خانم را توانسته منصرف نمایم بالاخره طلاق داده شد پس از يك

ماه این سفر خانم را دیدم که مرا التماس می کند شوهرش را با او آشتی داده او را تکلفتی قبول نماید سبب طلاق را پرسیدم جواب این داده شد :

می داید که **ك . بك** (اسم شوهرش بود) بواسطه استعمال زیاد الكل خیلی بدخلق شده بود من دیگر از این حیات بتك آمده بودم من همشیره **ع . بك** را ماندولین مشق می دادم روزی کاغذی از طرف **ع . بك** بمن رسیده مفادش اینکه مدتی است اسیر و گرفتار من شده و بیش از این طاقت ندارد اگر من طلاق بگیرم او مرا بزنی قبول والا بخود کشی توسل خواهد کرد ، من هم **ك . بك** عزرائیل بنظرم می آمد این بود که طلاق گرفتم و پس از طلاق معلوم شد که تغییرات و بدخلقی **ك . بك** خیلی شیرین تر از معاشقه و قربان صدقه **ع . بك** است .

ثانیاً وقتی زن می تواند شوهر را مطیع و فرمان بردار خود نماید که او را فریفته خود کرده باشد و هیچگه نباید استناد بر این نماید که شوهر مجبور است احتیاجات زن را بدهد بلی شوهر مجبور است که احتیاجات زن را بدهند ولی دادن از روی اجبار با رغبت فرقی در خصلت است **کتاب علم اشائی و مطالعات فرهنگی**

پس زن باید باقوه نسوانیت شوهر را بقسمی فریفته نماید که در اجرای درخواستهای او شوهر متلذذ گردد بنابر این شمه از اصولی که زن میتواند از نسوانیت خود استفاده کند بعرض میرسانیم :

(۱) در موضوع درخواست گن هیچوقت نباید از طرف زن لفظاً اظهار شود و اگر چنانچه میل کند بادلرئائی مرد را نوعی حاضر نماید که از طرف او اظهار واقع گردد در هنگام بهشت آسا مخصوصاً محظوظیت خود را ولو مصنوعی هم باشد بفهماند زیرا در نزد شوهر عزیزتر خواهد شد .

(ب) این شوهرم است هر جایم را در هر وقتی ببیند عیب نیست ؛ این نظریه بکلی

خطاست زیرا گران بودن مطاع نفیس بواسطه کمی آن است. بنابراین قسمتهایی از بدن را که شوهر باید از او متلذذ شود ظاهر و باطن نباید کرد و به آسانی نباید در نزد شوهر آفتابی نمود والا اهمیت اولیه را وداع گفته جزء عادیات بنظر شوهر جلوه گر شود چه که پستان در نزد صحرا نشینان بی قیمت و عضو تناسلی زن در نزد اطباء متخصص نسائیه جزء عادیات است.

(پ) در نظافت و طهارت بدن بلاخص جهاز تناسلی در زنان فوق العاده اعتنا لازم و عطریات که محصول تجارت است برای جهاز تناسلی قطعاً ممنوع زیرا عضو را بمرور از لطافت محروم میدارد.

(ت) چون خانمها غالباً مبتلا باقباض معتداند و این انقباض جلد را خشک و صورت را از لمعان محروم میدارد لذا این گونه خانم برای حفظ طراوت خود هر صبح يك تنقيه (۱) را جزء وظایف یومیه خود بدانند.

ثانیاً یکی از وظایف عمده زنان کدبانو و رئیس خانگی خانه بودن است چه که مرد منتظر است که در سایه خانمش انتظامی در حیات و رونقی در وضع زندگی داشته باشد. لذا باید که در رعایت فوق العاده در اقتصادیات

رابعاً اصول بچه داری

نظر باینکه اصول بچه داری بسیار مهم و مبحث فوق العاده را لازم دارد لذا بشماره آتی وعده میدهم

رشت کلینیک شفائیه

دکتر آفاخان اسمعیل زاده

(۱) تنقيه یا باب آب کرم و صابون یا آب کرم و نمک طباطبائی